

حقوق مدنی

درس آموزشگاههای وزارت عدلیه

قبل از اینکه داخل در موضوع حقوق مدنی شده باشیم لازم است معنی حقوق گفته شود.

حقوق دارای دو معنی است - اول - حقوق جمع حق و حق اختیاری است که برای شخص شناخته شده است از آنکه عملی را بجا آورد در این معنی است هر گاه گفته شود حق انتقال.

دوم - حقوق مجموع قوانینی است که برای نظام زندگانی اجتماعی وضع میگردد در این معنی است هر گاه گفته شود حقوق تجارت.

قوانین جمع قانون است و قانون بمعنی قاعده میباشد و در اصطلاح حقوقی قوانین بمعنی حقوق هم استعمال میشود علم حقوق بقسمت اولیه بدو قسمت عمده تقسیم میگردد حقوق ملی - حقوق بین المللی

اول - حقوق ملی قوانین مخصوص بیک ملت است که برای نظام روابط افراد آن ملت مقرر میگردد و حقوق مزبور را حقوق داخلی نیز مینامند حقوق ملی بدو قسمت تقسیم میشود - حقوق عمومی حقوق خصوصی.

۱ - حقوق عمومی قوانینی است که تشکیلات دولت و روابط بین دولت و افراد را معین مینماید و این قسمت به شبهه تقسیم میشود حقوق اساسی - حقوق اداری - حقوق جزاء.

الف - حقوق اساسی قوانینی است که تشکیلات اساسی دولت را معین مینماید.

ب - حقوق اداری قوانینی است که طرز اعمال وظائف دولت و روابط آن را با افراد معین مینماید

ج - حقوق جزا قوانینی است که اعمال مخالف با انتظامات را تعیین و مجازات مرتکبین را مقرر میکند
۲ - حقوق خصوصی قوانینی است که روابط بین افراد ملت را تعیین میکند و این قسمت نیز دارای شعب مختلفی است از قبیل حقوق مدنی تجاری و آنچه مربوط بصناعت و فلاح است و همچنین اصول محاکمات از جمله حقوق خصوصی نیز میباشد.

الف - حقوق مدنی و آن قوانینی است که روابط عادی بین افراد را از حیث امور خانوادگی و امور مالی منظم مینماید.

ب - قسمتی از قوانین خصوصی است که بعضی از شعب روابط را که منشاء آنها در تجارت و صنعت و فلاح است و غیره میباشد معین مینماید و هر یک باسم آن شبهه نامیده میشود مانند قانون تجارت - قانون صناعت - قانون فلاح.

ج - اصول محاکمات و آن قوانینی است که طریقه توسل افراد را به عطایاتیکه بتوانند حقوق خود را حفظ و در مورد تضییع جبران نمایند معین میکند.

دویم - حقوق بین الملل قوانینی است که روابط بین دول و یا ملل مختلفه را تعیین میکند و آن نیز بدو قسمت عمومی و خصوصی تقسیم میشود.

۱ - حقوق بین الملل عمومی قوانینی است که روابط مستقیم بین دول را با یکدیگر تعیین مینماید.

۲ - حقوق بین الملل خصوصی قوانینی است که روابط بین افراد ملتی را با افراد ملت دیگر و یا با دولت دیگر معین مینماید.

چون موضوع بحث حقوق مدنی است لذا باین مختصر

فوق اکتفا میشود.

قانون مدنی ایران در سال ۳۰۷ و ۳۱۳ بوسیله کمیسیونهای وزارت عدلیه تنظیم گردیده .
قانون مدنی ایران متخذ از حقوق اسلامی است که قرنهای متمادی در ایران مورد عمل بوده و بندرت تغییراتی که احتیاجات اقتضا مینموده داده شده است و چون قانون مدنی که در ۳۰۷ تصویب گردیده و راجع بامور مالی افراد است بیشتر مورد احتیاج ماسمی باشد لذا به بحث آن می پردازیم .

قانون مدنی مزبور بموجب ماده واحده مصوبه ۱۸ اردی بهشت ۳۰۷ بدولت اجازه داده شد که از ۲۰ اردی بهشت اجرا شود

در ایران مانند بسیاری از کشورهای دیگر برطبق قانون اساسی مجلس شورای ملی و مجلس سنا عهده دار قانون گذاری میباشند و مادامی که مجلس سنا تأسیس نشده است مجلس شورای ملی عهده دار این وظیفه است ولی این امر برای اعتبار دادن تصمیمات مجلس کافی نخواهد بود و منوط است که رئیس اول کشور آن را بصحبه ملوکانه موشح فرماید تا بتواند قوه قانونی را دارا و لازم العمل گردد .

چون وضع قانون کافی برای مسئول بودن افراد ملت نیست و باید از مفاد آن نیز مطلع شوند لذا قانون مدنی در مواد یک و دو و سه مقرر داشته که در ظرف سه روز از تاریخ توشیح بصحبه ملوکانه قانون باید در یکی از روزنامه های رسمی منتشر شود و پس از ده روز از انتشار آن در طهران قانون مزبور لازم الاجرا خواهد بود ولی در ولایات نظر ببعد مسافت آنها از طهران علاوه بر ده روز مقرر برای هر شش فرسخ یکروز اضافه میشود و پس از گذشتن مدت مزبوره قانون لازم العمل میگردد مدت مزبوره در مواردیست که ترتیب خاصی برای موقع اجراء قسانون معین نشده باشد و الا در تساریچگونه معین میگردد قانون لازم العمل خواهد بود

نسخ و تفسیر - مجریان قانون در موضوع را باید مورد دقت قرار دهند : یکی آن که قانون مورد اجرا نسخ نشده باشد و دیگری دانستن تفسیر آن - اول - نسخ قانون القاء اعتبارات قانون است بوسیله قوه مقننه که آن اعتبارات را اعطا نموده است .

نسخ یا صریح است و یا ضمنی - نسخ صریح چنانکه از عبارت آن نیز معلوم میشود آنست که قانونی را صریحاً نسخ نمایند .

نسخ ضمنی آن است که قانونی را وضع بکنند که مفاد آن مخالف با مفاد قانون سابق بوده بقسمیکه جمع بین آن دو حقیقتاً ممکن نباشد در این صورت قانون سابق در حدودی که مخالف با مفاد قانون لاحق است ضمناً نسخ میشود .

دوم - تفسیر قانون - چون مقننین در مقام وضع قانون نمیتوانند تمامی موارد را پیش بینی نمایند و احکام را بطور کلی وضع میکنند بدین جهت گرچه قانون مبهم و مجمل هم نباشد غالباً در مقام عمل محتاج بتفسیر یعنی معنی نمودن آن است تا بتوان بر موارد جزئی تطبیق نمود . تفسیر بر دو قسم است : رسمی و شخصی

۱ - تفسیر رسمی بوسیله مقام رسمی مانند قوه مقننه و یا محاکم بعمل میآید .

هرگاه تفسیر قانون بوسیله مجلس شورای ملی به عمل آید چنانکه اصل ۲۷ متمم قانون اساسی این امر را از وظایف مخصوصه مجلس مزبور دانسته آن تفسیر مانند خود قانون بالنسبه بتمامی افراد لازم العمل خواهد بود . هرگاه تفسیر بوسیله یکی از محاکم در موارد رسیدگی و انطباق بعمل آید فقط نسبت باطراف دعوا در موضوع خاص لازم الاتباع است و مانند شق اول عمومیت ندارد تفسیر مزبور را تفسیر قضائی نامند .

۲ - تفسیر شخصی بوسیله اشخاص عادی مانند علماء حقوق بعمل میآید و در کتب آنها درج میشود .

تفسیر مزبوره گرچه مستقیماً اثر قانونی ندارد

و بالنسبه با تابع خارجه که مقیم ایران هستند قانون مدنی نیز اصل مزبور را مراعات نموده و آنها را از حیث مسائل مربوطه باحوال شخصیه و اهلیت خود و همچنین حقوق ارضیه در حدود معاهدات مطیع قوانین و مقررات دولت متبوع خود دانسته .

۲ - قوانین راجحه باموال - چون اموال غیر منقول قسمتی از کشور است و حق حاکمیت دولت نه فقط بالنسبه با افراد مجری خواهد بود بلکه بالنسبه با مملکت نیز جاری است و از نظر حق حاکمیت نمیتوان اطلاق واقعه در یک کشور را تابع مقررات دولت خارجی دانست و بدین جهت ماده ۸ قانون مدنی اموال غیر منقوله که اتباع خارجه در ایران بر طبق عهود تملک کرده اند از هر جهت تابع قوانین ایران میدانند .

آنچه آثار قانونی را داراست نه فقط قوانینی است که بوسیله قوه مقننه وضع گردیده بلکه مطابق ماده ۹ و ۱۰ قانون مدنی دو موضوع دیگر لازم الاتباع و در حکم قانون شناخته شده .

۱ - مقررات و عهدیه که بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده است .

۲ - فرار دادهای خصوصی بین افراد در سورتیکه مخالف سربیح قانون نباشد .

حقوق مدنی بدو قسمت عمده تقسیم میگردد -
حقوق راجحه باحوالات شخصیه - حقوق راجحه باموال .

۱ - حقوق راجحه باحوالات شخصیه حقوقیست که مستقیماً راجع بامور غیر مالی اشخاص میباشد مانند نکاح -

طلاق - ولایت - در بعضی موارد ممکن است در حقوق مزبوره اموال بطور غیر مستقیم موضوع حق واقع شود مانند مهر و نفقه در نکاح . خصوصیتی را که حقوق در مورد احوالات شخصیه دارد آنست که همیشه حقوق مزبوره توأم با وظیفه میباشد چنانکه در ولایت ولی علاوه بر آنکه حقوقی را دارا است وظایفی را نیز عهده دار است .

ولیکن عموماً مبنای تفسیر رسمی و تفسیر قضائی میگردد گاهی هم موجب تفسیر قانون میشود .

آثار قانونی

آثار قانون از سه نقطه نظر باید مورد توجه واقع شود بالنسبه بزمان - بالنسبه باشخاص و بالنسبه بمحل .
اول - آثار قانون بالنسبه بزمان .

ماده ۴ - قانون مدنی اثرات قانون را فقط منحصر بزمان بعد از وضع قانون قراردادده و بالنسبه به قبل تصریح بعدم تأثیر نموده است مگر اینکه در خود قانون مقررات خاص اتخاذ شده باشد اصل مزبور را که باصل عدم تأثیر قانون در ماقبل مینامند یکی از اصول مسلمه قانونیست

دوم - اثرات قانون بالنسبه باشخاص و محل برای حفظ استقلال داخلی هیچ دولتی راضی نمیشود که قوانین دولت دیگر در کشور او اجرا گردد بلکه قوانین خود را بالنسبه بتمامی ساکنین کشور لازم الاتباع میدانند و این امر را اصل محلی میگویند ولی از طرف دیگر اهلیت افراد حقی برای آنها بالنسبه بقوانین دولت متبوع خود ایجاد نموده که آن را اصل شخصی مینامند و تراکت بین المللی تا اندازه که محل بنظامات عمومی نباشد مراعات آن را لازم میدانند و در مقابل اصل محلی عمل میگردد
ماده ۵ - قانون مدنی مراعات این امر را نموده است و کلیه سکنه ایران را چه از اتباع داخله باشند و چه از اتباع خارجه مطیع قوانین ایران میدانند مگر مزاردی را که قانون استثناء کرده است .

قانون مدنی بین احوالات شخصیه و اموال فرق گذارده است

۱ - قوانین راجحه باحوالات شخصی - حقوق شخصیه افراد لازمه تابعیت آنها است و بهر کجا که روند آنها را متابعت مینماید بدین جهت قانون مدنی در ماده ۶ مقرر داشته که قوانین مربوطه باحوال شخصیه از قبیل نکاح طلاق و اهلیت اشخاص وارث در مورد کلیه اتباع ایران ولو اینکه مقیم در خارجه باشند مجری خواهد بود

ب - حق دینی و آن حقی است که شخص در مقابل شخص دیگر دارد مانند طلب .
ج - قسم دیگری از حقوق مالی موجود است که داخل در هیچیک از دو قسم فوق نمی شود مانند حق اختراع حق علائم تجاری و غیره که قابل تقویم به مال می باشد .
مال چیزی است که قیمت داشته باشد و بتوان او را تملک نمود .

۲- حقوق راجعه باموال - و آن حقوقی است که بواسطه اعمال آن صاحب حق منافع مادی را که قابل تقویم باشد بر میگیرد مانند حق مالکیت .
حقوق راجعه باموال بنوع خود سه قسمت تقسیم می شود :
الف - حقوق دینی و آن حق شخصی است بر چیزی در مقابل تمام افراد حق مزبور را حق مطلق نیز می گویند .



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی